

راز شهادت امام جواد(ع) به دست بنی‌العباس

شهادت مولودی که حدود شانزده سال امامت شیعیان را عهده‌دار شد و مکتب علمی و اجتماعی شیعه را جلوه‌ای خاص بخشید، پایانی است بر تلاش‌های چشمگیر و پر فروغی که دشمنان آن حضرت را چنان غافلگیر نمود که در صدد شهادت ایشان بر آمدند.



شهادت مولودی که حدود شانزده سال امامت شیعیان را عهده‌دار شد و مکتب علمی و اجتماعی شیعه را جلوه‌ای خاص بخشید، پایانی است بر تلاش‌های چشمگیر و پر فروغی که دشمنان آن حضرت را چنان غافلگیر نمود که در صدد شهادت ایشان بر آمدند.

امام جواد(ع) که با ولادت خود تمامی شایعات مربوط به امامت پس از امام رضا(ع) را پایان بخشید و دلهره و اضطراب را از میان شیعیان زدود، از زبان پدر بزرگوارش چنین توصیف شد: این مولودی است که برای شیعیان ما «در این زمان» با برکت‌تر از او زاده نشده است.

شهادت مولودی که حدود شانزده سال رهبری و امامت شیعیان را عهده‌دار شد و در این راستا آثاری شگفت از خویش به یادگار گذارد و مکتب علمی، اجتماعی شیعه را جلوه خاص بخشید، پایانی است بر تلاش‌های چشمگیر و پر فروغش؛ تلاش‌هایی که خلفای بنی‌عباس و دشمنانش را آنچنان غافلگیر نمود که نتوانستند آن حضرت را تحمل کنند و بدین جهت در صدد شهادت آن حضرت بر آمدند و این نوشتار نگاهی است به عوامل و موجبات شهادت آن حضرت که در این زمینه به بررسی سه عامل می‌پردازیم:

تقوای الهی و عدم همراهی با فساد دربار

می‌دانیم که یکی از القاب آن حضرت «تقی» است و این به خاطر جلوه و ظهور خاصی است که تقوای الهی آن امام همام در اجتماع آن روز نموده و جهانی از پاکی و عفاف و تقوا را فرا راه دیدگان قرار داده بود و الا تمامی معصومین برخوردار از صفت تقوا و عصمت الهی هستند؛ چنان که همه «صادق» راستگو و «کاظم» فرو برنده خشم و «زین العابدین» زیباترین روح پرستنده هستند.

اما فرهنگ القاب معصومین ریشه‌ای اجتماعی و برخاسته از عنایت الهی دارد که لقب «تقی» نیز از این مقوله است. نگاهی به شرایط اجتماعی آن بزرگوار و وضعیت درباریان ما را بدین نکته رهنمون می‌کند که دشمن تلاشی پیگیر داشت تا به گمان خود آن حضرت را با عیاشی‌ها و فساد دربار برای یک بارهم که شده است آلوده کند و در نتیجه آن حضرت را از چشم شیعیان و طرفدارانش که او را به خاطر پاکی و طهارت الهی اش می‌ستودند، ساقط کند و حتی مامون برای کشاندن آن حضرت به بزم دربار دخترش، ام‌الفضل را به عقد آن حضرت در آورد و در این جهت دستور لازم را نیز صادر کرد. اما راه بجایی نبرد و پاکی و تقوای امامت بر اندیشه باطل مامونی پیروز گشت و نورانیتی مضاعف یافت. این بار کافی است روایت ذیل را مرور کنیم.

ابن شهرآشوب در کتاب «مناقب» از محمد بن ریان نقل می‌کند که مامون درباره امام محمد تقی(ع) به هر نیرنگی دست زد شاید بتواند آن حضرت را مانند خود اهل دنیا نماید و به فسق و لهو او را متمایل کند به نتیجه ای نرسید تا زمانی که خواست دختر خود را به خانه آن حضرت بفرستد دستور داد صد کنیزک از زیباترین کنیزکان را بگمارند تا زمانی که امام جواد(ع) برای حضور در مجلس دامادی وارد می‌شود با جام‌های جواهر نشان از او استقبال کنند. کنیزان به آن دستور العمل رفتار کردند ولی حضرت توجهی به آنها ننمود.

و مردی بود به نام «مخارق» که آوازه خوان بود و بریط نواز و ریشی دراز داشت. مامون او را طلبید و از او خواست که تلاش خود را جهت متمایل نمودن امام به امور مزبور بکار گیرد. مخارق به مامون گفت اگر ابوجعفر(ع) کمترین علاقه ای به دنیا داشته باشد، من به تنهایی مقصود تو را تامین می‌کنم. پس نشست مقابل آن حضرت و آواز خود را بلند کرد بگونه ای که اهل خانه دورش گرد آمدند و شروع کرد به نواختن عود و آوازخوانی. ساعتی چنین کرد ولی دید حضرت جواد(ع) نه به سوی او و نه به راست و چپ خود هیچ توجهی ننمود. سپس سر برداشت و رو به آن مرد کرد و فرمود، «اتق الله یا ذالاعتنون» از خدا پروا کن ای ریش دراز پس عود و بریط از دست آن مرد افتاد و دستش از کارافتاد تا آن که بمرد. مامون از او پرسید تو را چه شد؟ گفت: وقتی که ابو جعفر(ع) فریاد برکشید آن چنان هراسیدم که هرگز به حالت اول باز نخواهم گشت.

روایت فوق بیانگر عمق توطئه مامون جهت نشانه گرفتن تقوای الهی امام جواد(ع) می‌باشد که عصمت الهی امام جواد(ع) نقشه‌های آنان را نقش بر آب می‌نمود. و در همین راستا سخن دیگری که از «ابن ابی داود» نقل شده است که در جمع اطرافیان خود گفت:

خلیفه به این فکر افتاده است که ابوجعفر(ع) را برای شیعیان و پیروانش به صورت زشت و مست نا متعادل آلوده به عطر مخصوص زنان نمودار کند. نظر شما در این باره چیست؟ آنها می‌گویند اینکار دلیل شیعیان و حجت آنرا از بین خواهد برد اما فردی از میان آنان می‌گوید جاسوس‌هایی از میان شیعیان برایم این چنین خبرآورده اند که شیعیان می‌گویند در هر زمان باید

حجتی الهی باشد و هرگاه حکومت متعرض فردی که چنین مقامی نزد آنان دارد بشود خود بهترین دلیل است بر اینکه او حجت خداست. پس از آن «ابن ابی داود» خبر را به خلیفه منتقل می کند در این هنگام خلیفه این چنین اظهار نظر می کند که «امروز در باره اینها هیچ چاره و حيله ای وجود ندارد. ابوجعفر را اذیت نکنید. پس از نومیادی از همراهی امام و درخشش هرچه بیشتر جلوه های پاکی و تقوای امام بود که دشمن تصمیم به شهادت امام(ع) را می گیرد زیرا که هر روز شخصیت امام فروغی فروزان تر به خویش می گیرد و دل های مشتاق پاکی و عفاف را هرچه بیشتر بسوی خویش جذب می کند.

و امام(ع) خود بی رغبتی و ناراحتی خویش را از وضعیت دربار و همراهی آنان اظهار می داشت. «حسین مکاری» می گوید: در بغداد بر ابوجعفر(ع) وارد شدم و در نزد خلیفه با نهایت جلالت می زیست. با خود گفتم که حضرت جواد(ع) با این موقعیت که در اینجا دارد دیگر به مدینه برنخواهد گشت. چون این خیال در خاطر من گذشت دیدم امام سرش را پایین انداخت و پس از اندکی سربلند کرد در حالی که رنگ مبارکش زرد شده بود، فرمود: «ای حسین! نان جو با نمک نیم کوب در حرم رسول خدا(ص) نزد من بهتر است از آنچه که مشاهده می کنی».

برتری دانش و تفوق علمی

دومین عامل شهادت امام جواد(ع) را می توان حضور قوی و کار آمد حضرت در صحنه های علمی و برتری دانش آن حضرت بر شمرد، زیرا که این امر ناتوانی خلیفه را در مقابل امام جواد(ع) که بسیاری خلافت را حق آنان می دانستند به نمایش می گذاشت. و ضعف بنیه علمی دانشمندان درباری را هر چه بیشتر آشکار می ساخت که از میان مباحثات متعدد حضرت یکی از آنها را برگزیده و نقل می کنیم.

«زرقان» که با «ابن ابی داود» دوستی و صمیمیت داشت می گوید یک روز ابن ابی داود از مجلس معتصم بازگشت، در حالی که به شدت افسرده و غمگین بود علت را جویا شدم گفت: امروز آرزو کردم که کاش بیست سال پیش مرده بودم پرسیدم چرا؟ گفت: به خاطر آنچه از ابوجعفر «امام جواد(ع)» در مجلس معتصم بر سرم آمد. گفتم: جریان چه بود؟ گفت: شخصی به سرقت اعتراف کرد و از خلیفه «معتصم» خواست که با اجرای کیفر الهی او را پاک سازد. خلیفه همه فقها را گرد آورد و محمد ابن علی «حضرت جواد(ع)» را نیز فراخواند و از ما پرسید دست دزد از کجا باید قطع شود؟ من گفتم: از مچ دست. گفت: دلیل آن چیست؟ گفتم: چون منظور از دست در آیه تیمم «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم»، صورت و دستهایتان را مسح کنید» تا مچ دست است. گروهی از فقها در این مطلب بامن موافق بودند و می گفتند: دست دزد باید از مچ قطع شود ولی گروهی دیگر گفتند: لازم است از آرنج قطع شود و چون معتصم دلیل آن را پرسید گفتند: منظور از دست در آیه شریفه وضوء: «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق» صورتها و دستهایتان را تا آرنج بشویید. تا آرنج است. آنگاه معتصم رو به محمد ابن علی امام جواد(ع) کرد و پرسید: نظر شما در این مساله چیست؟

ایشان گفت: اینها نظر دادند، مرا معاف بدار. معتصم اصرار کرد و قسم داد که باید نظرتان را بگویند. محمد بن علی (ع) گفت: چون قسم دادی نظرم را می گویم. اینها در اشتباه اند. زیرا فقط انگشتان دزد باید قطع شود و بقیه دست باید باقی بماند. معتصم گفت: به چه دلیل؟

گفت: زیرا رسول خدا(ص) فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می پذیرد. بنابراین اگر دست دزد از مچ یا آرنج قطع شود دستی برای او نمی ماند تا سجده نماز را به جا آورد و نیز خدای متعال می فرماید: «و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا» سجده گاهها از آن خداست. پس هیچ کس را همراه با خدا مخوانید. ابن ابی داود می گوید: معتصم جواب محمد بن علی را پسندید دستور داد انگشتان دزد را قطع کنند و من همانجا آرزوی مرگ کردم. پس از سه روز ابن ابی داود به حضور معتصم می رسد و می گوید: به معتصم گفتم خیر خواهی برای امیرالمومنین بر من واجب است و من در این جهت سخنی می گویم که می دانم با آن به آتش جهنم می افتم. معتصم گفت آن سخن چیست؟ گفتم: چگونه امیرالمومنین برای امری از امور دینی که اتفاق افتاده است به خاطر گفته مردی که نیمی از مردم به امامت او معتقدند و ادعا می کنند او از امیرالمومنین شایسته تر به مقام اوست، تمامی سخنان آن علماء و فقها را رها کرده و به حکم آن مرد حکم کرد؟

پس رنگ معتصم تغییر کرد و متوجه هشدار من شد و گفت: خدا را در برابر این خیرخواهیت به تو پاداش نیک عطا کند و پس از آن بود که تصمیم به شهادت امام(ع) گرفت.

بزرگداشت نهضت های شیعی

حسین بن علی مشهور به شهید فخر، نواده حضرت مجتبی(ع) در زمان یکی از خلفای بنی عباس به نام هادی عباسی قیام کرد. یاد و نام او سندی بر محکومیت بنی عباس تلقی می شد و حماسه نهضت های شیعی علیه خلفای عباسی را در خاطره ها تجدید می نمود.

در حمایت از این شهید انقلابی روایتی نیز از امام جواد(ع) می خوانیم: «پس از فاجعه کربلا هیچ فاجعه ای برای ما بزرگتر از فاجعه فخر نبوده است.» یکی از نویسندگان در حکمت نقش انگشتی امام جواد(ع) «نعم القادر الله» می نویسد: بعد از آن که «مامون» همه انقلاب ها را سرکوب نموده و تمامی صداها را خفه کرد. طبیعی بود که مامون و عباسیان و یارانشان احساس کنند که به نهایت آروزشان رسیده و به ارزشمندترین آرمانهایشان که عبارت بود از محکم ساختن پایه های حکومت و سلطنتشان به طوری که دیگر هیچ نیرویی توان ایستادن در برابر جبروت و سرکشی آنان نداشته است دست یافته اند ولی می بینیم که بعد از این همه، نقش انگشتی امام جواد(ع) در برابر تمامی تصورات آنان قد علم می کند و تمامی مظاهر و

سرکشی و ستم آنان را محکوم می کند آن نقش این جمله است «نعم القادرالله» چه نیکو توانمندی است خدا. و در این راستاست که معتصم پس از این که از مردم بیعت برای خود گرفت جویای حال امام جواد(ع) شد و دستور داد که امام جواد(ع) و همسرش ام الفضل را به بغداد فرا خوانند. زیرا که حضور و نام و یاد آن بزرگوار حماسه جهاد و پرچم آزادگی و عزت ایمان است و جلوه امامت و وصایتش مهر باطلی است بر خلافت های باطل بنی عباس. درود و سلام و صلوات خدا بر جواد الائمه(ع) آن هنگام که با میلادش جلوه زیبای مبارک ترین مولود را رقم زد و آن هنگام که باقامت زیبای امامت خویش قیامتی از شکوه و جلال و عظمت الهی را متجلی ساخت و آن زمان که در آخر ذی قعدة سال 220 هجری دیده از جهان فرو بست و با غروب غمگنانه و افتخار آفرین خویش تجلی بخش آیات جهاد و شهادت گشت.

عباس کوثری